

بسم الله الرحمن الرحيم

برای دانلود متن درس [کلیک کنید](#)

مستحضرید بحث ما به اجزا امر ظاهری از امر واقعی رسید؛ عرض شد عمده بحث اجزا در این بخش است. بخش قبلی (اجزا امر اضطراری از اختیاری) کمتر مورد ابتلاست. اگر کسی به امارات، اصول عملیه، فتوای فقیه، یقین و... عمل کند و بعد کشف خلاف شود در این صورت بحث اجزا در وقت و خارج وقت مطرح می شود. عرض شد هیچ انسانی را شما نمی توانید تصور کنید که به بحث اجزا در عمرش صدها بار مبتلا نشود. مطالبی بیان شد از امروز وارد مرحله دوم بحث می شویم که مربوط به تتبع و نقد است.

مرحله تتبع و نقد

اولین متنی که ما مطمح نظر قرار می دهیم کتاب کفایه مرحوم آخوند است. ایشان می فرمایند: من برای مساله چهار صورت را به تصویر می کشم از این چهار صورت، در سه صورت قائل به عدم اجزا می شوم و در یک صورت قائل به اجزا می شوم. اما موردی که قائل به اجزا می شوم اصول عملیه است. ما در شبهات بسیار از اصول عملیه استفاده می کنیم مثلاً در اصول عملیه ما بسیار از اصالة الطهارة، اصالة الاباحه، استصحاب(البته اگر استصحاب را جز اصول بدانیم نه امارات) و... استفاده می کنیم. در این موارد اگر کشف خلاف شود ما قائل به اجزا می شویم؛ اگر کسی با استصحاب طهارت لباس، نماز خواند و بعد معلوم شد لباسش نجس بوده است در اینجا اصل طهارت یا استصحاب طهارت لباس جاری می شود. طهارت لباس هم موضوع تکلیف است. البته در کفایه مرحوم آخوند متعلق التکلیف را هم اضافه می کند. تذکر: می دانید ما یک حکم داریم یک موضوع حکم داریم و یک متعلق الحکم داریم مثلاً در اوفوا بالعقود؛ وجوب، حکم است متعلق، وفاست، عقد هم موضوع است.

ایشان می فرماید: اصول عملیه هرگاه در موضوع یا در متعلق جاری شود و بعد کشف خلاف شود نگرانی ندارد ما در این جا قائل به اجزا می شویم. از این رو اگر کسی با لباس نجس نماز بخواند و بعد کشف خلاف شود آقایان فتوا به صحت نماز می دهند.

دلیل مطلب: ادله ای که مبین شرایط عبادات است مثل دلیلی که مبین شرط طهارت بدن یا طهارت لباس در نماز است یا دلیلی که مبین جز عبادت یا معامله است وقتی در کنار دلیل اصالة الطهارة یا اصالة الاباحه گذاشته می شود دلیل اصالة الطهارة دامنه شرط را توسعه می دهد. گویا می گوید طهارت بدن شرط نماز است چه طهارت واقعی چه طهارت نُکری و اعتقادی.

عبارت مرحوم آخوند: التحقيق أن ما كان منه يجري في تنقيح ما هو موضوع التکلیف و تحقیق متعلقه و كان بلسان تحقق ما هو شرطه أو شرطه كقاعدة الطهارة أو الحلية بل و استصحابهما في وجه قوي و نحوها بالنسبة إلى كل ما اشترط بالطهارة أو الحلية يجزي فإن دليله يكون حاكماً على دليل الاشتراط و مبيناً لدائرة الشرط و أنه أعم من الطهارة الواقعية و الظاهرية فانكشاف الخلاف فيه لا يكون موجبا لانكشاف فقدان العمل لشرطه بل بالنسبة إليه يكون من قبيل ارتفاعه من حين ارتفاع الجهل ... اگر شرط ما اعم باشد در صورت کشف خلاف آیا می شود گفت نمازی که خوانده ام شرط را نداشته است؟! بله وقتی کشف خلاف می شود از این به بعد نمی شود با آن لباس نماز خواند. اما نسبت به نماز قبلی مجزی است. چون ما شرط را اعم از واقعی و اعتقادی فرض کردیم.

بحث ایشان فقط در اصول عملیه جاری در موضوعات نیست بلکه اگر شبهه حکمیه باشد مثلاً شخص نمی داند فلان چیز آیا شرعاً پاک است یا نجس، بعد بیاید اصالة الطهارة جاری کند و با اصل طهارت نماز بخواند و... ما قائل به اجزا می شویم.

صورت دوم: جایی که قانون اجرا شده جز طرق و امارات است. (طرق و امارات مانند فقیر و مسکین هستند اگر جدای از هم بیایند یک معنا دارند اما اگر در کنار هم بیایند طرق، در شبهات حکمیه است امارات در موضوعات است) اگر خانمی (ذوالید) به شوهرش گفت لباست را شسته ام یا بینه بگوید لباست پاک است و... شخص هم نماز بخواند و بعد کشف خلاف شود آیا در اینجا قائل به اجزا شویم یا عدم الاجزا؟ در این جا مرحوم آخوند قائل به عدم اجزا می شوند. {اگر از شما می پرسیدند طبیعتاً می گفتید به طریق اولی ما اجزا را در اینجا می پذیریم چون در استصحاب که کاشفیتی ندارد وقتی قائل به اجزا شدیم در امارات که واقع نمایی دارند به طریق اولی قائل به اجزا شویم و... ولی این پندار صحیح نیست.}

دلیل عدم اجزا: امارات زبانشان، بیان واقع است و توسعه دهنده ادله شرط نیستند. وقتی بینه اقامه می شود می گوید من واقع هستم به من عمل کن؛ نمی گوید اگر نمی دانی به من عمل کن. خبر واحد که از زراره نقل می شود و می گوید صلاة الجمعة واجبة... نمی گوید برای تو که نمی دانی واجب است بلکه می گوید حکم واقعی این است.

استاد: سال 60 من اصول فقه درس می دادم آن زمان می گفتم امارات مثال پُر عالی جیب خالی است. اماره با اینکه گاهی وقت ها خطا می رود و... ولی لسانش واقع نمایی است.

امارات شامل فتوای مجتهد نیز می شود لذا اگر فتوای مجتهد عوض شد یا مجتهد از دنیا رفت و ما از دیگری تقلید کردیم و... دیگر در صورت کشف خلاف ما قائل به اجزا نمی شویم.

خیلی ها معتقد غیر از این پنج چیز در نماز (طهارت، وقت، سجود، رکوع، قبله) اجماع داریم که بعد از کشف خلاف، عمل مجزی است. البته این بحث فقهی است که باید در فقه بحث شود.

عبارت آخوند: و هذا بخلاف ما كان منها بلسان أنه ما هو الشرط واقعا كما هو لسان الأمارات فلا يجزي فإن دليل حجيته حيث كان بلسان أنه واجد لما هو شرطه الواقعي فبارتفاع الجهل ينكشف أنه لم يكن كذلك بل كان لشرطه فاقد ...

اگر ما در امارات قائل به تصویب بشویم یا با یک درجه تنزل قائل به سببیت بشویم

(در امارات یک مبنا این است که امارات طریقیّت دارد یعنی واقع را اصلاً عوض نمی کند اما مبنای دیگر سببیت است یعنی واقع عوض می شود گویا یک واقع ثانوی ایجاد می شود.) در این صورت گویا اماره آمده که بگوید آنچه من می گویم فعلیت دارد و... در این صورت می توان قائل به اجزا شد.

البته من این را بحث نمی کنم چون بحث سببیت امروز قائل خاصی ندارد و پنبه بحث زده شده است. عموماً اصولیین امروزه قائل به طریقیّت اند.

عبارت مرحوم آخوند: هذا على ما هو الأظهر الأقوى في الطرق و الأمارات من أن حجيتها ليست بنحو السببية و أما بناء عليها و أن العمل بسبب أداء أمانة إلى وجدان شرطه أو شرطه يصير حقيقة صحيحاً كأنه واجد له مع كونه فاقدة فيجزي لو كان الفاقد معه في هذا الحال كالواجد في كونه وأفيا بتمام الغرض و لا يجزي لو لم يكن كذلك و يجب الإتيان بالواجد لاستيفاء الباقي إن وجب و إلا لاستحب هذا مع إمكان استيفائه و إلا فلا مجال لإتيانه كما عرفت في الأمر الاضطراري.

استاد: ایشان در ادامه بحث داخل در بحث استيفاء مصلحت می شوند که ما این را قبول نداریم و بارها گفته ایم اصولی با اسناد سر و کار دارد نه مصالح.

صورت سوم: اگر اماره ای برای اثبات اصل تکلیف قائم شود یا اصول عملیه برای اصل تکلیف قائم شود مثلاً خبر واحد بگوید نماز جمعه، در روز جمعه واجب است یا اماره بگوید مجتهد غیر اعلم هم جایز تقلید است؛ یا گفته اند بقاء بر تقلید جایز است و بعد کشف خلاف شود در اینجا نیز قائل به عدم اجزا می شویم.

تذکر: من از ابتدای که رسائل و مکاسب را خواندم تصمیم گرفتم درس ها را خلاصه برداری کنم. و این کار در نویسندگی بسیار موثر است لذا در روایت فرمود: قَيِّدُوا الْعِلْمَ بِالْكِتَابَةِ هَمِينَ خلاصه برداری هم از موارد به تقیید کشاندن علم است.

اگر یقین کردیم و عملی را انجام دادیم و بعد کشف خلاف شد چه کنیم؟ این را من اضافه می کنم اگر کسی اطمینان کند فلان کار واجب است و انجام دهد یا یقین کرد فلان چیز پاک است و عمل را با آن لباس انجام داد و بعد کشف خلاف شد چه؟ در اینجا نیز ما قائل به عدم اجزا می شویم. به ما گفته اند یقین حجت است و... اما نگفته اند در صورت کشف خلاف یقین مجزی

است. بله یقین حجت است یقین جلوی عقاب مولا را می گیرد و... اما کسی نگفته یقین در صورت کشف خلاف مجزی است.  
الحمد لله رب العالمین